



بسم الله الرحمن الرحيم و صلى الله على محمد و آله الطاهرين و اللعن الدائم على اعدائهم اجمعين

### خلاصه مباحث گذشته

اجمالاً اصل مشروعیت شخصیت‌های حقوقی ثابت شد، چه قائل به تفصیل آیت الله حائری شویم و تنها برای شخصیت‌هایی که منطبق بر افراد طبیعی هستند، شخصیت کاملی در نظر بگیریم (یعنی تمام تصرفات حقوقی ممکن را برای آنها مشروع بدانیم) یا اینکه این معنا را برای تمام شخصیت‌های حقوقی بپذیریم.

### شرایط شخصیت‌های حقوقی

بحث بعدی این است که شرایط به وجود آمدن یک شخصیت حقوقی چیست. باید توجه داشت که اگرچه شخصیت‌های حقوقی مختلف هستند به این معنا که ممکن است برای مشروعیتشان شرایط خاصی داشته باشند ولی یک سلسله شرایط نیز وجود دارد که می‌توان ادعا کرد تمام شخصیت‌های حقوقی باید آنها را داشته باشند (یعنی ویژه یک شخصیت حقوقی خاص نیست).

برخی نیز علاوه بر این شرایط عام، نیازمند شرایط ویژه‌ای نیز می‌باشند که توسط شارع تعیین شده است، مانند اینکه امام المسلمین باید معصوم یا عادل یا فقیه باشد ولی برای موسس یک بانک چنین شروطی وجود ندارد.

همچنین برخی شخصیت‌های حقوقی ساخته و پرداخته شخصیت حقوقی دیگری هستند و شرایط آنها تابع اساسنامه آن شخصیت حقوقی است، مانند اینکه شرکتی را تأسیس کنیم و به آن شرکت حق اعتبار موسسات دیگری را مطابق شرایط



خاص مذکور در اساسنامه بدهیم، که در این صورت تاسیس یک حزب، صندوق خیریه و... توسط این شرکت تابع شرایطی است که در اساسنامه آن آمده است.

### شرایط عمومی شخصیت‌های حقوقی

فعلا در صدد بیان شرایط ویژه یک شخصیت حقوقی نیستیم چراکه از چنین شرایطی باید ذیل باب مربوط مورد بررسی قرار گیرد. آن چیزی که فعلا مورد توجه است شرایط عمومی و مشترک بین بسیاری از شخصیت‌های حقوقی است.

اکثر شخصیت‌های حقوقی توسط شخصیت‌های طبیعی ایجاد می‌شوند یعنی نوعا چند نفری دور هم جمع می‌شوند و یک حزب، جمعیت، خیریه، شرکت و بانک و... را تاسیس می‌کنند.

گفته شده که یکی از شرایط صحت تشکیل آن شخصیت حقوقی این است که موسسین واجد شرایط عمومی عقود و ایقاعات باشند. به عبارت دیگر باید کسانی که این شخصیت حقوقی را ایجاد می‌کنند باید شرایطی مانند عقل، بلوغ، رشد و عدم اکراه را داشته باشند.

شایان توجه است که بحث در تصرف در اموال و شخصیت‌های حقوقی که می‌خواهند اموالی داشته باشند و در آن‌ها تصرفاتی بکنند، نیست، بلکه محل کلام خود تاسیس یک شخصیت حقوقی است. یعنی ممکن است بعد از اینکه یک شخصیت حقوقی دارای اموال شد، بچه‌ها و مجانیین و نابالغ‌ها نمی‌توانند در آن تصرفی انجام دهند که آن یک امر دیگری است. مثال مورد نظر این است که مثلا افرادی نابالغ جمع شده‌اند و جمعیت امداد رسانی به افراد کرونایی تشکیل داده‌اند (و اموالی هم در کار نیست).



### بررسی مقتضی

باید ابتدا ببینیم با توجه به دلیل ما بر اصل مشروعیت شخصیت حقوقی، آیا مقتضی برای صحت شخصیت‌هایی که توسط مثلا کودکان انجام می‌شود موجود است یا خیر.

### الف. اطلاقات ادله عقود

ممکن است کسی به اطلاقات ادله عقود برای مشروعیت شخصیت حقوقی تمسک کند (که البته مورد پذیرش ما نبود). توضیح آنکه منشا شخصیت حقوقی اعتبار، انشاء و ایقاع است و به نوعی مشمول عقد لغوی مذکور در اطلاقاتی مانند آیه اوفوا بالعقود که در روایت به عهود یعنی مطلق پیمان، عهد و التزام (ولو یک طرفه باشد) معنا شده است، می‌باشد. بنابراین اطلاقات در مقام اقتضا دارد مواردی مانند غیربالغین را نیز شامل بشود (سابقا هم اشاره شد که ولو عقد در آیه را شامل ایقاع اصطلاحی بدانیم، در اینجا با توجه به اینکه به صرف چنین اعتباری عهده و التزامی متوجه موسسین نمی‌شود شمول آن به ما نحن فیه محل خدشه است).

بیان دیگر برای این استدلال، استفاده از روایت المومنون عند شروطهم است. توضیح آنکه شرط شامل مطلق التزام و تعهد می‌شود (یعنی چه به صورت عقد باشد و چه ایقاع، چه در ضمن یک عقد باشد و چه به صورت ابتدایی) و بنابراین می‌توان با تمسک به عمومیت آن مقتضی برای اعتبار غیربالغین به جهت ایجاد یک شخصیت حقوقی (مثلا دسته عزاداری یا امدادسانی) را ثابت دانست (مناقشاتی در مورد این بیان هم مانند بیان قبل مطرح است).

### ب. دلیل سیره عقلا

دلیل دیگر برای مشروعیت شخصیت حقوقی سیره عقلا بر امضای چنین شخصیت‌هایی بود (که مناقشه در این استدلال نیز مطرح شد و گفته شد که سیره در مورد شخصیت‌های حقوقی جدید ثابت نیست، یعنی اگرچه در مواردی مانند کعبه و



مسجد بوده است ولی برای عمومیت آن دلیلی نداریم). توضیح آنکه اگرچه سیره سابقا در مورد تمام شخصیت‌های حقوقی مصداق خارجی نداشته ولی ارتکاز بر مشروعیت هر شخصیت حقوقی‌ای بوده است.

البته در اینجا چون سیره لسانی ندارد و اطلاقی وجود ندارد تا به آن تمسک شود باید به قدر متیقن بسنده شود. فلذا در صورت پذیرش دلیل سیره نیز نمی‌توان مقتضی را برای شخصیت‌هایی که مثلا توسط نابالغین تاسیس می‌شود ثابت کرد، چراکه این دست شخصیت‌ها خارج از قدر متیقن از سیره قرار دارند.

### ج. دلیل ولایت فقیه

دلیل دیگر ولایت فقیه بود. توضیح آنکه ولی فقیه می‌تواند آثار و احکام تکلیفی مربوط به شخصیت‌های حقوقی را به خاطر مصلحت برای شخصیت‌های امروزی جعل کند. فلذا اگر مصلحت جامعه اقتضا کند که مثلا افراد نابالغ دست به تشکیل حزب یا جمعیت بزنند و به چنین فعالیت‌هایی بپردازند، ولی فقیه می‌تواند چنین شخصیت‌هایی را با جعل احکام تکلیفی مربوطه به نوعی رسمیت بخشد.

### د. اطلاقات ادله وقف، وصیت، نذر و...

دلیل بعدی تمسک به اطلاقات ادله وقف (الوقوف تکنون علی حسب ما یوقفها اهلها)، وصیت، نذر و... بود. این اطلاقات نیز می‌تواند به عنوان مقتضی برای ایجاد شخصیت‌های حقوقی توسط نابالغین عمل می‌کنند.



## بررسی مانع

قدم بعدی، بررسی موانع این اطلاقات است. قد يقال به اینکه کودکان و مجانین چه در عقود و چه در ایقاعات مسلوب العبارة هستند و اعتبارشان کلاً اعتبار است، بنابراین چیزی توسط آنها انشا نشده تا با ادله‌ای مانند ولایت فقیه، وقف، عقود و... شامل آن بشود. به عبارت دیگر ادله اعتبار مربوط به امر موجود است، در حالی که فرض بر این است که چیزی تحقق پیدا نکرده است، فلذا سالبه به انتفاع موضوع است.

### الف. حدیث رفع قلم از صبی و مجنون:

حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدٍ السَّكُونِيُّ الْمَرْكَبِيُّ بِالْكُوفَةِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْحَضْرَمِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ أَبِي مُعَاوِيَةَ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ الْأَعْمَشِ عَنْ أَبِي ظَبْيَانَ قَالَ: أَتَيْتُ عُمَرَ بِامْرَأَةٍ مَجْنُونَةٍ قَدْ فَجَرَتْ فَأَمَرَ عُمَرُ بِرَجْمِهَا فَمَرُّوا بِهَا عَلَى عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ مَا هَذِهِ فَقَالُوا مَجْنُونَةٌ قَدْ فَجَرَتْ فَأَمَرَ بِهَا عُمَرُ أَنْ تُرْجَمَ فَقَالَ لَا تَعْجَلُوا فَأَتَى عُمَرُ فَقَالَ أَمَا عَلِمْتُمْ أَنَّ الْقَلَمَ رُفِعَ عَنْ ثَلَاثَةٍ عَنِ الصَّبِيِّ حَتَّى يَحْتَلِمَ وَ عَنِ الْمَجْنُونِ حَتَّى يُفِيقَ وَ عَنِ النَّائِمِ حَتَّى يَسْتَيْقِظَ.<sup>i</sup>

ب. حدیث خطئی بودن عمد صبی و مجنون (یعنی همانطور که بر انشائات خطئی حکمی بار نمی‌شود، در مورد انشاء صبی و مجنون نیز وضعیت چنین است و گویی چیزی نگفته‌اند و در نظر شارع تنزیلاً از روی اراده نمی‌باشد):

عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ فِي قُرْبِ الْإِسْنَادِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ السَّنْدِيِّ عَنْ أَبِي الْبَخْتَرِيِّ عَنْ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ كَانَ يَقُولُ: فِي الْمَجْنُونِ وَالْمَعْتُوهِ الَّذِي لَا يُفِيقُ وَالصَّبِيِّ الَّذِي لَمْ يَبْلُغْ عَمْدُهُمَا خَطَأً تَحْمِلُهُ الْعَاقِلَةُ وَ قَدْ رُفِعَ عَنْهُمَا الْقَلَمُ.<sup>ii</sup>

باید مانعیت این ادله نسبت به مقتضی‌های پیشین بررسی شود. که در صورت اثبات می‌توان گفت موسسین این شخصیت‌ها باید بالغ و عاقل باشد. شرط دیگری که در مورد موسسین بیان شده عدم اکراه است. مثلاً اگر کسی تحت اکراه و تهدید



دیگری موسسه‌ای را ثبت کند تا مکره بتواند از مزایای آن مانند دریافت وام بهره برد، اطلاعات ادله نمیتواند باعث مشروعیت آن شود چراکه رفع ما استکرها علیه، به معنای عدم تحقق انشاء چنین موسسه‌ای است.

---

□ الخصال ج ۱، ص ۹۳

□□ تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة ج ۲۹، ص ۹۰